

زنی از جنس موم

کار من مارتین گایته

نازنین نوذری



افسون خیال
شرکت نشر

Las Ataduras
Carmen Martin Gaité
Ediciones Destino, 1994
Traducción al farsi por
Nazanin Nozari
Afsunexiyal, 2012

زنی از جنس موم
کارمن مارتین گایته
نازنین نوزری
روی جلد: پرتره‌های ژاکلین روک، اثر پابلو پیکاسو
طرح جلد: بابک افشار
ویرایش: بهرنگ رجبی
صفحه‌آرایی: معصومه ملک‌محمودی

چاپ اول / زمستان ۱۳۹۱، شمارگان / ۱۱۰۰ نسخه
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۰۶-۵۸-۸

شرکت نشر افسون خیال
تلفن: ۰۲۱ - ۴۱۲۶۶۴۹
www.afsunexiyal.com

کلیه حقوق این اثر متعلق به شرکت نشر افسون خیال است
و هر گونه استفاده از تمام یا بخشی از آن و به هر شکل و عنوان منوط به
دریافت مجوز کتبی از ناشر است.

Martin Gaité, Carmen

مارتین گایته، کارمن، ۱۹۲۵-۲۰۰۰م.

زنی از جنس موم / کارمن مارتین گایته / نازنین نوزری / تهران: شرکت نشر افسون خیال / ۱۳۸۹

ISBN: 978-600-92006-5-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

نازنین نوزری، ۱۳۴۵ - مترجم

داستان‌های اسپانیایی قرن ۲۰ - ۲۰۲ ص.

رده بندی کنگره: PQ

۲۳۳۴۴۷۳

رده بندی دیویی: ۸۶۳/۶۴

شماره کتاب شناسی ملی ایران

فهرست

۷	مقدمه
۱۵	۱- دل‌بستگی‌ها
۷۹	۲- باید برگردد
۹۳	۳- وقفه‌ای در راه
۱۱۱	۴- تاتا
۱۲۷	۵- آن‌چه مدفون می‌ماند
۱۵۳	۶- وجدان آرام
۱۷۵	۷- زنی از جنس موم

وارتون در مورد دنیای مردان. جای تعجب نیست که شخصیت‌های بزرگ رمان‌های قرن نوزدهم زنانی باشند که مردها خلقتشان کرده‌اند. دنیای دیگری همیشه جذاب‌تر است تا دنیای خود آدم و نویسندگان تمام آنچه را از دریچه‌ی نگاه کودکانه‌شان جمع کرده‌اند در آثارشان می‌ریزند.

آنچه معمولاً از یاد می‌رود، یا بهتر بگوئیم، آنچه معمولاً در نظر گرفته نمی‌شود، این است که آن دنیای زنانه و آن تصاویر زنانه‌ای که در آثار نویسندگان بزرگ قرن گذشته می‌یابیم چشم‌اندازی مردانه است.

جز نویسندگان زن فمینیست مبارز، اکثر رمان‌نویسانی که می‌شناسیم ناراحت می‌شدند اگر به آن‌ها می‌گفتند روایت‌شان صدای زنانه دارد. بلافاصله و بی‌دلیل می‌ترسیدند مسئله چسباندن برجسی باشد و آن‌ها را به یک حاشیه‌ی جدید بکشانند. واقعیت این است که مرد بودن نویسنده برای خواننده موضوعی بی‌اهمیت است، اما این که معلوم شود نویسنده یک زن است، هنوز هم گرفتاری‌هایی دارد.

به نظر می‌رسد کارمن مارتین گایته به این قضیه اهمیتی نمی‌دهد. او به سبک خاص خود رسیده، به روشی شهودی و بهترین شکل را برای بازنمایی تصویرش از دنیا یافته. نقش او در ادبیات اسپانیایی نیمه‌ی دوم قرن درست مثل نقش ویرجینا ولف است در زمان خودش و در کشور خودش. تفاوت‌هایی هستند که گروه بلومزبری فوق‌العاده باسواد انگلستان سال‌های بیست را از اسپانیای فقیر و حقیر و سرکوب‌شده‌ی پس از جنگ متمایز می‌کنند. اما روش و استعداد هر دوی این نویسنده‌ها و رای این تفاوت‌هاست.

ویرجینا ولف سنت ادبی انگلیسی را برای بیان زندگی زن نامناسب

می‌خواند و آن را رد می‌کند، با آگاهی به این که این سنتی مردانه است. امروز دیگر هر مردی می‌تواند مثل ویرجینیا ولف بنویسد، زیرا او ابزار زبان‌شناسی را برگزید و پالایش کرد تا قادر به بیان آنچه می‌خواهد باشد. با یافتن صدای خودش سنتی غنی را برای نسل بعد به ارث گذاشت، هم برای مردان و هم برای زنان.

کار کارمن مارتین گایته هم دقیقاً همین است. برای تصویر کردن دنیایی خاص مجبور بود از قالب‌های محدود ادبیات دوران خود بیرون بزند، مجبور بود چشم‌اندازهای جدیدی کشف کند تا از طریق آن‌ها داستان بگوید، مجبور بود صدایی شخصی بیافریند، که ساختنش آسان نیست، اما به راحتی برای هر خواننده‌ی دائمی قابل تشخیص است. لحن طبیعی مشخص‌ترین ویژگی اوست.

کلید کار گایته در لحن اوست و منظری که برای روایت داستان برمی‌گزیند: کارمن هرگز از کرسی استادی صحبت نمی‌کند، تلاش نمی‌کند چیزی را القا یا رد کند، یا از نظریه‌ی خاصی حمایت کند. او چه در نوشته‌هایش و چه در زندگی روزمره، فاقد فضل‌فروشی‌ها و خصوصیات عجیب و غریب دنیای ادبی است. نمی‌شود گفت این لحن حاصل اعتماد به نفس زیاد است یا کمرویی. اما از روایتش برمی‌آید که می‌داند ممکن نیست همه از کارش خوششان بیاید اما طبیعت خود را تحریف نمی‌کند.

فقط زنان نویسنده‌ی بزرگی مثل ولف یا مارتین گایته متوجه شده‌اند برای تصویر کردن چشم‌اندازی از یک دنیای خاص، به منظری تازه نیاز است. هر دو زن زبان و سبک را متناسب با نیازهای روایتشان بازسازی

کردند. هر دو خطر به حاشیه رانده شدن را به جان خریدند، مبارزه کردند و پیروز شدند.

زندگی نامه

به سال ۱۹۲۵ در سالامانکا متولد شد. دومین دختر خوسه مارتین، سردفتر دار شهر بادولید، که خود را مادری می دانست، و ماریا گایته اهل سالامانکا بود. در کودکی به مدرسه نرفت زیرا پدرش آموزش مذهبی را نمی پذیرفت و در سالامانکا هم مدرسه ی غیرمذهبی خوبی نبود. جدای معلم های خصوصی، پدرش خود، هنر، تاریخ و ادبیات را به او آموخت. در دوران کودکی معمولاً برای ندراندن تعطیلات تابستان به سن لورنسو د پینیور می رفتند، روستایی کوهستانی در پنج کیلومتری اورنسه. این سفرها او را با گالیثیا پیوند دادند. به ترانه های محلی آن سرزمین علاقمند شد که در بعضی آثارش مثل زنی از جنس موم و رشته ها حضور دارند.

کمی قبل از جنگ داخلی اسپانیا، خواهرش آنا ماریا را برای تحصیل به موسسه ی آموزشی مادرید فرستادند، با این نیت که دو سال بعد کارمن هم به او بپیوندد. جنگ برنامه ها را تغییر داد و آن دوره را در سالامانکا گذراند، با ترس از مرام پدر و دوستان پدر که می گلد و اونا مونو از جمله شان بود. یکی از دایه های او، خواکین گایته، که در کتاب اتفاق پشتی از او صحبت کرده، در اوت ۱۹۳۶ به خاطر داشتن کارت عضویت حزب سوسیالیست تیرباران شد.

در موسسه ی زنانه ی سالامانکا دیپلم گرفت، که حال و هوایش در کتاب

پشت پرده، اولین رمان او بازتاب یافته. دوستش سوفیا برمخو او را تشویق می‌کند در روزنامه‌ها بنویسد. دو تن از اعضای آینده‌ی رثال آکادمی مادرید، رافائل لاپسا و سالبادور فرناندس رامیرس، از استادانش بودند.

در ۱۹۴۳، رشته‌ی متن‌شناسی رومی را در دانشگاه سالامانکا آغاز می‌کند. ترم اول، با ایگناسیو آل دِ کوآ و آگوستین گارسیا کالبو آشنا می‌شود. با مجله‌ی *تراباخوس ای دیاس* همکاری می‌کند و اولین اشعارش را در همین مجله چاپ می‌کند؛ با تئاترهای دانشجویی همکاری می‌کند. در ۱۹۴۶، با بورسیه‌ی دانشگاه کوئیمبا به فرنگ می‌رود، از پورتو و لیسبون دیدن می‌کند. همین رمان است که ایده‌ی پایان‌نامه‌ی درباره‌ی ترانه‌های گالیسیایی - پرتغالی قرن سیزدهم در سر می‌پروراند.

در ۱۹۴۸، لیسانس می‌گیرد و همزمان بورسیه‌ای تابستانی برای سفر به کن به دست می‌آورد و آن‌جا با ادبیات فرانسوی آشنا می‌شود. همین سفر باعث می‌شود در بازگشت کانون خانواده را رها کند و با هدف کار کردن و به انجام رساندن پایان‌نامه‌اش به مادرید برود. در پایتخت دوباره به ایگناسیو آل دِ کوآ برمی‌خورد، کسی که او را با گروهی از نویسندگان از جمله میداردو فرایله، آلفونسو ساستره، خسوس فرناندس سانتوس، رافائل سانچس فرلوسیو و خوسفینا آل دِ کوآ آشنا می‌کند. کم‌کم پایان‌نامه از یاد می‌رود و دیگر خود را به تمامی وقف ادبیات می‌کند. حالا داستان و مقاله در مجلات چاپ می‌کند.

در می ۱۹۴۹، گرفتار تیفوس می‌شود. چهل روز، به حال هذیان و مرگ، بستری می‌شود. کتاب کتاب تب حاصل تجربه‌ی این دوران است، که به دلیل نظر منفی سانچس فرلوسیو فقط چند قطعه‌اش در ساعت

چاپ شد. در تابستان همان سال ممه‌ی خانواده‌ی او به مادرید نقل مکان می‌کنند. همین زمان است که شروع به کار در یک دبیرستان دخترانه و همچنین در دفتر کار پدرش می‌کند.

در ژانویه‌ی ۱۹۵۰ با رافائل سانچس فرلوسیو نامزد می‌کند. در اکتبر ۱۹۵۳ ازدواج می‌کنند و چند ماه را در رم در منزل پدربزرگ و مادربزرگ مادری نویسنده می‌گذرانند، از چند شهر ایتالیایی دیگر مثل فلورانس، ناپل و ونیز هم دیدن می‌کنند. در این دوره با ادبیات ایتالیایی و نویسندگانی چون جزاره بارزه، ایتالو اسوو و ناتالیا گینزبورگ آشنا می‌شود که بسیار بر او تأثیر می‌گذارند.

در بهار ۱۹۵۴، جایزه‌ی کافه خیخون را برای رمان کوتاه گرمایی دریافت می‌کند. در اکتبر همان سال اولین فرزندش به نام میگل متولد می‌شود که می‌سال بعد در اثر مننژیت فوت می‌کند. دخترش، مارتا، در ۱۹۵۶ متولد می‌شود.

در ۱۹۵۷، رمان پشت پرده جایزه‌ی نادال را می‌گیرد؛ دو سال قبل از آن شوهرش همین جایزه را برای رمان خاراها از آن خود کرده بود. این جایزه چاپ آثار بعدی او را آسان کرد؛ داستان کوتاه دلبستگی‌ها (۱۹۶۰) و رمان‌های بلند ریتم کند (۱۹۶۳)، رشته‌ها (۱۹۷۲)، تکه‌های داخلی (۱۹۷۶).

این زمان علاقمند به مطالعه‌ی تاریخ اسپانیا شده بود. به خصوص اسپانیای قرن هجدهم. حاصل این مطالعات زندگی‌نامه‌ی یکی از شخصیت‌های آن دوره شد به نام ملچور دِ ماکانات، که در ۱۹۷۰ به چاپ رسید، و کتاب دومی به نام عشق قرن هجدهم در اسپانیا، که مبنای

پایان‌نامه‌ی دکترای او در سال ۱۹۷۲ شد که در دانشگاه مادرید و به راهنمایی آلونسو سامورا بیسنته از آن دفاع کرد.

در ۱۹۷۴ در توافقی دو سویه از همسرش جدا شد. بین نوامبر ۱۹۷۵ و آوریل ۱۹۷۸ اتاق پستی را نوشت که در ۱۹۷۸ جایزه‌ی ملی ادبیات را از آن خود کرد؛ با این رمان دوره‌ی جدیدی را آغاز می‌کند، دوره‌ای کمتر نئورئالیستی. اولین زنی است که برنده‌ی این جایزه می‌شود. همان سال والدینش می‌میرند. به علاوه‌ی چاپ رمان، مقاله و نمایش، از اکتبر ۱۹۷۶ تا می ۱۹۸۰ هر هفت در دیاربو نقد ادبی می‌نویسد. ترجمه‌هایی هم از گوستاو فلوبر، شارل پرو، ورجینیا ولف، امیلی برونته و ناتالی گینزبورگ انجام می‌دهد، همچنین فیلم‌نامه‌هایی برای سریال‌هایی تلویزیونی می‌نویسد که معروف‌ترین‌شان *سانتا ترزا*ی مسیح است.

در ۱۹۷۹ برای اولین بار به نیویورک سفر می‌کند. بعدها برای ارائه‌ی کنفرانس و تدریس سفرهای بسیار دیگری هم به ایالات متحد می‌کند. در ۱۹۸۴ دخترش می‌میرد. مرگ او تأثیر عمیقی بر کار او می‌گذارد به خصوص درون‌مایه‌هایی چون رابطه میان مادر و دختر و نیز خاطره/رویا در آثارش پر رنگ می‌شوند. جایزه‌ی پرینسیپیه داستوریاس را به همراه خوسه آبل بالنسه‌ی شاعر دریافت می‌کند.

در سال ۱۹۹۱ جایزه‌ی کاستی‌یا ای لئون ادبیات را می‌گیرد. فعالیت ادبی‌اش تا سال ۱۹۹۲ قطع می‌شود، فعالیتی که در این سال با چاپ *ابرهای متغیر* از سر گرفته می‌شود؛ بعد *ملکه‌ی برفی* را چاپ می‌کند که بازنویسی داستان هانس کریستین آندرسون است با الهام از اتفاقی که در گالیسیا افتاده است.

در ۱۹۹۲ مدرسه‌ی ابتدایی کارمن مارتین گایته در سانتامارتا د تومس سالامانکا، در گرمی داشت کار نویسندگی او افتتاح می‌شود. **رمان‌های آخر او، زندگی عجیب است (۱۹۹۶) و رفتن از خانه (۱۹۹۸)، کمتر داستانی و بیشتر مفهومی‌اند.**

در سال ۲۰۰۰ گرفتار سرطان می‌شود. چند ماه بعد بیماری بر او غلبه می‌کند و در ۲۲ ژوئیه‌ی همان سال در مادرید می‌میرد. در ال بوآلو به خاک سپرده می‌شود، جایی که چند سال آخر عمرش را سپری کرد، یعنی در خانه‌ی خانوادگی مورد علاقه‌اش، در همان‌جا که والدینش و دخترش نیز به خاک سپرده شدند.

پس از مرگش در ۲۰۰۱ رمان ناتمامش **خویشاوندان** به چاپ می‌رسد و در ۲۰۰۲ گلچینی از یادداشت‌هایش با نام **دفترچه‌ی همه چیز**. وقتی مُرد دفترچه‌هایش در آغوشش بود. هنگامی که او را به بیمارستان می‌بردند نمی‌دانست سرطان کبد پیشرفته دارد. دومین روزی که در بیمارستان بستری بود، آناماریا، تنها خواهرش، خواست به خانه‌شان در ال بوآلو برود. از او پرسید: «کارمن چیزی می‌خواهی برایت بیاورم؟»

کارمن پاسخ داد: «دفترچه‌هایم.» آناماریا که برگشت حال خواهرش خیلی وخیم بود، اما دفترچه‌ها را گرفت و در آغوش فشرد. اسباب آخرین سفرش همین بود.

نازنین نوذری